

Sex & sexuality

دکتر حسین رجایی روانپزشک

www. Foroghclinic. Com

اجازه بدهید با یک شعر شروع کنیم:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من

وین حرف معما نه تو خوانی و نه من

هست از پس پرده گفتگوی من و تو

چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

خوب عنوان جالبی است بیولوژی سکس، سخنرانی یک روانپزشک . واقعیتش این است که در خصوص عمل سکس اطلاعات بیولوژیک و تکرد شناسانه یعنی فیزیولوژیک کمی در دست است (البته اطلاعات زیاد است) اما اطلاعات جامع و در واقع جمع بندی شده کم است. بله این هورمون بالا می رود، احتقان عروقی ایجاد می شود و... این ها یافته هایی هستند که جسته گریخته بدست آمده اند. اما هر درختی را با میوه اش می شناسند، می بینید که اگر میوه این درخت می توانست روشهای بیولوژیک درمان اختلالات جنسی باشد، این میوه بسیار بسیار کال است. ببینید در خصوص جنسیت، تمایز، تکامل جنسی و این چیزها خیلی اطلاعات داریم که بنده هم خیلی خلاصه و بطور اجمالی برایتان نشان خواهم داد. اما آن مطالب که ارائه خواهم داد و قطعاً مطالب تکراری برایتان خواهد بود و فقط برای بنده بعنوان مقدمه و مجوز بحث اصلی خواهد بود که در این زمینه می توانم خودم را صاحب کرسی بخوانم، و در آن زمینه در قسمت دوم صحبت هایم وارد خواهم شد. این را هم اینجا بگویم که مثلاً ما در مورد دستگاه گوارش خیلی خیلی یافته ی علمی داریم و تخصص گوارش به پیشرفت های شگرفی نایل گشته است اما اگر بخواهیم راجع به عالی ترین عمل دستگاه گوارش که خوردن باشد صحبت کنیم باید اذعان کنیم که خوردن تقریباً عملی است که بیشتر جنبه های روانی روشن شده دارد و مثلاً اشتها در اصل ترمی است روانشناختی و اکثراً هم بکار روانپزشکان مربوط و مرتبط شناخته می شود. حالا اشکالی ندارد بگذارید این مطالب امروزی اسمش باشد بیولوژی سکس! چون اسم کور را هم نور علی می گذارند و اسم کچل را زلفعلی. (عکسها را نشان بدهید!)

یک چیزی را اینجا بگویم بنده خودم یک لجنی با کامپیوتر و این چیزها دارم چون متأسفانه می بینم که این چیزها این روزها جانشین فکر شده است! هر چند موضوع سخنرانی بنده امروز از موضع ضد فکر ومدرنیته است!

خب اینجا خواستم هر کسی یادش بماند که نگرش روانی زیستی اجتماعی مدرن ترین و غالب ترین نگرش به اکثر بیماریها در طب و مخصوصاً در روانپزشکی است یعنی غفلت از یک جنبه مثلاً اجتماعی که در قسمت دوم بحثم به طور جدی بازش خواهم کرد، در خصوص سکس کار را ناقص و ناتمام رها می کند.

بعد از این تمایز کروموزومی در تعیین جنسیت و مراحل تقسیم های سلولی اولیه، کار به اینجا کشیده می شود و از سلولهای مزودرمال، همه چیز از یک تکمه شروع می شود. یک برجستگی اوروژنیال* که به دو جزء ادراری* که موجب تشکیل کلیه و مجاری ادراری و غدد جنسی و مجاری مربوطه تغییر شکل می دهند، تقسیم می شوند.

در جنس مذکر نزول بیضه ها کار را قطعی میکند و رشد بیشتر چیزی که در جنس مونث کلیتوریس باقی می ماند و باز ماندن چیزی که اگر بسته می شد اسکروتوم نام می گرفت باعث شکل بیرونی متمایز دو جنس می شود و مشکلات خاص دوره جنینی چنانچه می دانیم موجب دو جنسیتی های واقعی یا کاذب یعنی هرمافرودیسیم های مونث و مذکر می شود که همه شما بهتر از من می دانید و هدف از تکامل و طی این مراحل این است که یک بزرگسال فعال از لحاظ جنسی شکل بگیرد که در اینجاها می بینید شکل گرفته است.

یک بحث کوتاهی را هم اجازه خواهید داد که در مورد مراحل رشد روانی جنسی فروید داشته باشیم چون در این ایام نوزادی و کودکی که به ظاهر انسان احساس جنسی یا فعالیتی که جنسی نامیده شود ندارد و در واقع غیرفعال از نظر جنسی است فعل و انفعالاتی در روان کودک انجام می گیرد که هسته رفتارهای جنسی فعال و بزرگسالان را شکل می دهد و از این تمرین ها است که بزرگسالان بعد از بلوغ قادر به برقراری روابط جنسی و انجام سکس* کامل می شوند.

این هم چند منحنی که مراحل و جنبه های هورمونال و اجتماعی و روانشناختی بلوغ را نشان می دهد. هورمونهایی که در بلوغ موثرند، مناطق مختلف بدن و مغز که در بلوغ جنسی دست اندر کارند و این هم یک شمای پیچیده ای از عوامل جسمی روانی اجتماعی که در بلوغ جنسی نقش ایفا می کنند و در این میان حتی طرز تفکر سنتی و مذهبی و این چیزها هم موثر است.

مراحل رشد روانی جنسی فروید

ببینید شما این مراحل را هم می شناسید و می دانید که تنها و بهترین مرحله بندی رشد روانی جنسی است که به ما در تبیین رشد جنسی انسان و شناخت آسیب های آن کمک کرده است و این مراحل باید بطور متوالی ظاهر و ملغی* شوند تا به سازمان روانی شخصیتی نرمال بزرگسالان برسیم و هر گونه فیکس شدن* در یک مرحله موجب عدم کفایت فرد در مرحله بعدی خواهد شد.

مثلاً خیلی ساده می گوئیم که اگر یک کودک از نیازهای دهانی فارغ نشود و در واقع از این مرحله سیراب بیرون نیاید، نیاز به کنترل در مرحله بعدی بی معنی خواهد ماند و یک آدم وابسته از نظر روانی جنسی در بزرگسالی محتمل خواهد بود.

اشکال در تکامل طبیعی در این مراحل باضافه تقویت یا ضعف در مکانیسم های دفاعی خاص (مثلاً پخته یا ناپخته و نوروتیک) در نهایت منجر به اشکال خاص نوروز، اختلالات شخصیتی و اختلالات خاص جنسی خواهند شد.

خوب خلاصه تبیین مراحل رشد روانی جنسی فروید چیست؟

فروید مسئله وا پس زنی* غریزه جنسی را مطرح کرده است و آن را بیمار گونه خوانده است و عامل نوروزها و از جمله اختلالات خاص میل جنسی، انگیزش، انزال* و ارگاسم را همین واپس زنی* معرفی کرده است که یعنی پشت گوش انداختن و نادیده گرفتن در اصل می باشد. اما آیا

منظورش این بود که هر ج و مرج جنسی انسانها را از شر اختلالات مهم روانی نجات خواهد داد. او در مقابل وا پس زنی* ، سر کوب ارادی و آگاهانه را به معنی مدارا و کنار آمدن و در کنترل گرفتن افسار پیشنهاد کرده است ولی اگر بین واپس زنی و سرکوب* مرز بسیار باریکی را فرض کنیم و این مرز باریک را مکانیسم های دفاعی نا پخته و نوروتیک دیگری پر می کنند آنوقت می بینیم که حکایت منع جنسی همچنان به صورت تاریخی باقی است، (که بنده در این قسمت از صحبت هایم ثابت خواهم کرد که شدیدتر هم شده است) و آن طوری که خیلی ها روانکاوی را تاریخ برچیده شدن منع جنسی می دانند، اثبات خواهم کرد که تلقی اشتباهی است.

حداکثر کاری انقلابی که روانکاوی انجام داده است شاید از این بیشتر نباشد: مردی را تصور کنید که به یک خانم فاحشه شلاق می زند. این صحنه شاید شما را به یاد برخی از انگیزش های پورنوگرافیک منحرفین جنسی یا گروه های پارافیلیاک بیاندازد. آن مرد در اصل یک لذت جنسی واپس زده* شده را تجربه می کند.

روانکاوی فرویدیستی انگار به آن آقا میگوید: آقا نمیشود بروی واز سرچشمه آب بخوری؟ تو که در این مقام هم آن کاره ای!

چراغ ها را روشن کنید و عکسها تمام!

اجازه بدهید طور دیگری با شما صحبت کنم. بنده امروز مکلف شده ام که در مورد موضوع سکس برای شما سخنرانی کنم. خب برای من این سخنرانی یک امتیاز باز آموزی خواهد داشت. همچنین گل کردن موضوعاتی که مطرح خواهم کرد و روند نطق بنده بر اقبالی که ممکن است به بنده بشود تأثیر خواهد گذاشت و در یک زبان ما از موضوعی در ارتقا خود استفاده می کنیم که نمیتوانیم تعیین کنیم که این ارتقا آیا میتواند فی ذاته ابزاری برای بالا رفتن یا سراشی می برای سقوط ما در موضوع باشد. در حالی که ورود جدی به این مقوله واقعاً هم پسرقت به همراه می آورد نه پیشرفت!

خواهش می کنم در ابتدا از تأثیر خاص نگاه تئوکراتیک به سکس فارغ شوید. منظورم این است که یک ذره هم فکر نکنید که صحبت های من جنبه ی خاص بوم شناختی (یعنی اقلیمی) داشته

باشد. اصلاً بیایید فرض کنیم که این کنفرانس یا همایش در یک کشور اروپایی یا مثلاً در آمریکای لاتین بر پا شده است.

و آنگاه بنده یک دفعه بیایم و به عنوان سخنران چشمه‌ایم را ببندم و هر چه دوست دارم در مورد سکس به زبان بیاورم. از نوع حرف‌هایی که انسانها مثلاً در خلوت خود به زبان می‌آورند مثلاً عجب چیزیه! یا از نوع حرف‌هایی که آدمها در جمع‌های بسیار صمیمی و با آدمهای باصطلاح ندار بازش میکنند. چه اتفاقی می‌افتد؟

خوب معلوم است کم‌کم اینه که همه‌ی شما از ته دل خواهید خندید. ما البته خیلی جاها ممکن است از ته دل بخندیم اما منظور من خنده‌ای بود که هیچگاه در زندگی شما تکرار نشده و شاید نخواهد شد. این را (یعنی این خنده‌ی فوق‌لذت بخش را) اجازه بدهید بلافاصله با انزال یا ارگاسمی مقایسه یا شبیه‌سازی کنم که آدم‌ها در این قرن در بر دنیال آن می‌گردند (و در واقع این قرن به عقیده بنده با تشنگی برای لذت از دست رفته و در یادها نمانده بهتر است معرفی شود) این ارگاسم یا انزالی که با شدیدترین درجه‌ی لذت ممکن روی می‌دهد، در اثر چه چیزی از بین رفته؟

میخواهم چه بگویم؟

سکس* عالم بی‌وزنی مطلق و نبود محدودیت‌ها و قلمرو بی‌پایان ممکن‌ها است. باز خواهش می‌کنم از کلمه بازی شاعر مسلکانه‌ی این عبارات بیرون بیایید و یک ذره فکر کنید که اینهایی که بنده می‌گویم شاید بتواند واقعی باشد. مثل آن لذتی که شیخ صنعان در جنون عشق بازی یافت و ملعبه‌ی یک دختر ترسا شدو بخاطر آن لذت دیگر نتوانست به لباس قبلی‌اش بر گردد و آن لباس سالو و ریا را برای خودش تنگ یافت. باز می‌گویم این ادبیات پراکنی من باعث نشود که باز شما تجزیه‌ای بین عالم واقعی و این حرف‌ها قائل شوید. واقعاً بروید در بطن ادعای اینجانب که تکرار می‌کنم: سکس* عالم بی‌وزنی مطلق و نبود محدودیت‌ها و قلمرو بی‌پایان ممکن‌ها است. فرض کنید زیر پای ما کشیده شود. یک لحظه ترس و وحشت از چه از سقوط! اما تصور کنید برای این سقوط محدودیتی نباشد یعنی شما قرار باشد به جایی برخورد نکنید یعنی سقوط در خلاء و بی‌وزنی!

عشق و سکس* در واقع همین سقوط است اما مدرنیته آن را در چرخه‌ی سود و زیان به کار گرفته است. اجازه بدهید به نیابت از یک ذهن مدرن اینجا از میان این صندلی‌ها یک شخصی بلند شود و یک دفعه به بنده چنین اعتراض کند: خجالت بکش پیرمرد! راجع به چه چیزی اینطوری با حرارت صحبت می‌کنی و وقت این آقایان و خانم‌های دکتر را می‌گیری! این البته حرف اینجانب نیست. میشل فوکو هم معتقد است که مدرنیته با وجود اینکه فاحشگان را به حاشیه رانده است اما از حضور آنها یعنی حواشی نیز در همین چرخه‌ی سود و زیان استقبال می‌کند. برای مدرنیته هر چیزی که در اقتصاد نقشی نداشته باشد، بی‌ثمر و پدیده‌ای غیر عقلانی است. اما می‌بینیم که آن چیزهایی که در مدرنیته بعنوان مصادیق کارهای غیر عقلانی طبقه بندی می‌شوند هم

ناگزیر در این چرخه حضور می یابند. بعنوان همین کنفرانس توجه کنید : سخنرانی یک روانپزشک در مورد سکس که میشود مصداق عینی و بارز تشبیهی که میشل فوکو در مقایسه ی فاحشه خانه ها و بیمارستانهای روانپزشکی بکار برده است. و باور کنید چیزی هم به پای سودرسانی همین دو موضوع در جهان مدرن نمیرسد.

ببینید تجارت پر سود داروهای افزایشده ی میل جنسی و حوزه ی تبلیغات آنها را . هر کانالی را باز می کنید دو تا تبلیغات اینطوری در زیر صفحه اش می بینید . از طرف دیگر ببینید شلوغی غیر قابل برگشت مطب های روانپزشکان را که با وجود بحران اقتصادی جهانی و داخلی همچنان دارند می تازند ! ممکن است خیلی به سادگی خواسته شود به این سوال پاسخ داده شود و تئوری های فرویدیستی به کمک گرفته شود:

منع جنسی بیماریزا است ! و ما با کشفیات پیچیده ی روانکاوی در اصل ضررهای منع جنسی را تبیین می کنیم و سرکوب غیر ضروری را افشا می کنیم و این در حالی است که هر چه بر پیچیدگی فکر و شکل جوامع انسانی افزوده می شود اساسا همین سرکوبی فزونی می گیرد. (دیدیم که خود فروید زندگی بی بند و بار جنسی را تجویز نکرده است بلکه بر لزوم سرکوب که عملی ارادی و خود آگاهانه و داوطلبانه است در اصل بجای واپس زنی در متاپسیکولوژی خود داد سخن سر داده است) حالا بنده اگر یک واقعیت را اینجا فاش کنم نگویید که آقا ما اصلا خودمان می دانستیم که شما روانپزشکان خودتان بیشتر از همه مشکل دارید: خنده تان میگیرد اما خود فروید در نامه ای که اگر اشتباه نکنم به ارنست جونز نوشته از ناتوانی جنسی خودش پرده بر داشته بود و آنرا به روش های جلوگیری از بارداری منتسب کرده بود .

تعجب نکنید چاره ای هم نیست مغز پیچیده تر به سرکوب پیچیده تر متوسل خواهد شد که شده است! اما ان سوالی که در مورد خودم کردم و قتش رسید که در اینجا جوابش را بدهم. پرسیدم فکر می کنید ممکن باشد که بنده یک دفعه بیایم و بجای بحث آکادمیک یک گپ دوستانه عوامانه ی شیرین در مورد سکس در اینجا در این جایگاه با شما داشته باشم ؟ نه خیر بنده به این سادگی خودم را مضحکه نخواهم ساخت و از خیر نیم امتیاز بازآموزی هم نخواهم گذشت و حتما شما را با یک ژست ریاکارانه یا ویکتوریایی متقاعد خواهم ساخت که خود افشایی جنسی وابستگان مونث شما حتی در پیش امثال بنده حائز منافعی است . و اقلش این است که ما به آنها نخواهیم خندید و این است که میشل فوکو فکر میکند که ما ویکتوریایی هایی دیگر هستیم!

ببینید بنده چه میخوام بگویم؟ هر چه جامعه مدرن تر و پیچیده تر می شود منع جنسی هم شدید تر صورت میگیرد. تعجب نکنید هر چه آدم برهنه تر می شود انگار در لباس های نامرئی تری می پیچد. شما می دانید که مقوله ی ارتباط جنسی در جوامع ابتدایی و روستایی سهل تر است (آسانتر). ترس از ایدز* حاملگی ناخواسته و حتی بی آبرویی در آن جوامع کمتر است آنها برای این موضوع فلسفه نمی بافند و امکان سکس را خیلی ساده تر فراهم می کنند و به قول سهراب سپهری آب را بی فلسفه سر می کشند.

یک موضوع در خور توجه در جامعه ی ما این روزها موضوع صیغه های موقت و این چیزها است که به طور حتم می دانم که از تمام شماها چنین چیزهایی بعید است (مبادا که تصور کنید که بنده از این ایده بخواهم در مقابل عده ای دکتر تحصیل کرده دفاع کنم. نه خیر! موضع بنده نقد پست مدرنیستی مدرنیته است) این صیغه ها برای شما غیر عقلانی و بدوی می رسد. به زیان و ضرر مادی و پسرفت شخصیتی که در جریان مثلا این صیغه ها روی می دهد فکر می کنید و شدیداً وحشت زده می شوید. و آخرش ممکن است برآورد کنید که مثلاً ۱۰ تا ارتباط جنسی جمعاً شد ۱۰۰ میلیون تومان. حالا ببخشید بنده هم با یک ژست ویکتوریایی باید از شما بپرسم که مزنده ی بازار این روزها چقدر است؟ آن وقت به سوال دیگر شما هم در همین جا می توانم پاسخ بدهم. لذتبخش ترین فعالیت های انسانها در یک زمینه ی بدون تفکر و پیچیدگی صورت میگیرد و عالم سکس یک عالم بی وزنی است که بی تفاوت از چرخه ی سود و زیان کارش را انجام می دهد. پیچیدگی با خود منع جنسی می آورد و این منع است که لذت را مهار می کند.

صبر کنید: نکند فکر کردید که چرا بنده بعنوان روانپزشک از موضع ضد روانپزشکان* وارد می شوم. در پایان این بحث هم این سوال را جواب خواهم داد و در اینجا خلاصه می گویم که این نقد را وارد می بینم و ضمناً اشکالی هم در این نقد نمی بینم. بگذارید کمی عملی تر صحبت کنم و بعداً جمع بندی کنیم:

بنده در کار عملی ام هم چیزی را به اندازه ی عشق و نوع دوستی تجویز نمی کنم و به آن ارزش قابل نیستیم. سکس را علامتی از عشق می بینیم. سکس در بی خبری عشاق فرا می رسد به طوری که نشود حتی توصیفش کرد و بیاد آورد که اصلاً روی داده است یا نه!! چرا که هر لحظه شکل تازه ای به خود می گیرد و تکرار می شود ولی نشانی باقی نمی گذارد. چرا!!؟ نشانه ای که باقی می گذارد چیزی است که خود به چشم نمی آید: (توالی نفس)* شاید از موقعی منع جنسی شکل گرفته است که خود عمل سکس شناخته شده است و شاید هر چیزی همین گونه باشد تا جرمی کشف نشود محکومیتی ندارد. و این است که تمام اختلالات جنسی را فقط با یک نوع روانکاوی راست آئین فرویدیستی (ارتدکس) قابل درمان می بینم که قادر باشد ما را از تمام دروغ ها، تزویرها، سودجویی ها، جاه طلبی ها، حسادت ها، محافظه کاری ها، توطئه گری ها، موقع شناسی ها و... بشوید و نه به پیچیده شدن که به بی وزنی مان کمک کند و در این عالم بی وزنی است که سکس آنقدر بی نشان می شود که رنگ از دست رفته اش را باز می یابد. شما ببینید! زن باره گی* یا مرد باره گی* چگونه روی می دهد: مردان یا زنان از بی عشقی به افراط در روابط بظاهر عاشقانه و بی مهابا شدن در سکس کشانده می شوند، در صورتی که سوژه ی اصلی این رابطه غایب است. ابژه ای که قرار است بر او غلبه حاصل شود و با آن همه سوژه ی جنسی، ابژه بالاخره شناسایی نمی شود و عامل همواره سرگردان است و مبتلا به بی عملی جنسی یانا توانی جنسی* در مردان یعنی اساساً موجود اخته ای بشمار می رود. حالا شما ممکن است داروهای روانگردان، داروهای افزایشده ی میل جنسی یا تقویت دهنده ی نعوظ و این چیزها را تجویز کنید. بنده فکر می کنم تا منش ایشان عوض نشود حکایت همچنان باقی خواهد ماند. او یک منش عاشق اگر کسب کند همه چیز درست خواهد شد. تازه این نوع روانکاوی هم می تواند

فقط به یک شرط موفق واقع شود. دوستان خوب ما در سالهای ۵۷ یک اصطلاح خیلی جالب بکار می بردند: جامعه ی بی طبقه ی توحیدی! بنده می گویم: در جامعه ی برابر دموکراتیک (آزاد) هم از لحاظ انسانی و هم از لحاظ جنسیتی. با اجازه ی شما در حال حاضر اکثر روابط جنسی آدمیان حتی در یک زمینه ی زناشویی و بهداشتی، مصداقی از فاحشگی است. اگر ما یک ذره هم در موضعی غیر برابر، شریک جنسی خود را فریفته باشیم این برابری از بین رفته است و مهمترین چیزی که آسیب خواهد دید، لذت است. شما مثلا انزال زودرس* را در نظر بگیرید: شاید یک معنی انزال زودرس این باشد: همانطوری که مثل یک مرده از من پذیرایی می کنی، من هم مثل یک مرده در تو نفوذ خواهم کرد. یا اینطوری: من برهنه شدم تشریف بیاورید، موجب انزال زودرس می شود، اما اگر این تشریف بیاورید بطور ظریفی حذف شود (از طرف و از طریق زن) انزال زودرس درمان می شود. این مسئله را در بحث اغواگری باز می کنم. در انزال زودرس عامل، ناخودآگاه می داند که مورد علاقه ی سوژه نیست (و برعکس) و اصلا آن چیزی هم که ناخودآگاه عامل را از چشم سوژه می اندازد، یعنی اختگی عملی عامل، لازم است که روی بدهد چرا که یک عمل با مشارکت متقابل در میان نیست بلکه فعل و فاعل و مفعول وجود دارد. چقدر می خندند بیماران بنده و کسانی که برای مشاوره ی انزال زودرس به اینجانب مراجعه کرده اند وقتی که بنده توصیه می کنم رانندگی به خانم سپرده شود. البته این فقط یک اختلال نیست که بنده اتیولوژی آن را به مرد سالاری جوامع انسانی نسبت می دهم تا زمانی که زن و مرد برابر نشوند فکر می کنم هیچ سکسی با روند صحیح روی نخواهد داد چون عشق و دوستی نیز افسانه خواهد بود. شما فکر می کنید همین موضوع اغواگری* که در روابط عاشقانه و جنسی بسیار حائز اهمیت است و در مدرنیته مورد سرکوبی واقع شده است، همین خودش یک موضوع مهم است یعنی دوباره با یک عمل غیر عقلانی، وقتگیر و بیهوده در مدرنیته طرف هستیم. با اصطلاح اگر می خواهی، یک کلمه بگو آره، دیگر این اداها چیه؟!

من به شما می گویم یک خانم عرب با آن نقاب و روبنده و این چیزها حتی از پشت نقاب چنان اغواگری بی دارد که قلب هر مردی را ممکن است میخکوب کند. باور بفرمائید ممکن است حرکات چشم های آن خانم انگار از نقاب هم بیرون بزند و حرکات فریبنده اش هر مردی را جلب کند. اما در دنیای مدرن چه؟! در یک زبان، برهنگی اغواگری را از بین می برد چون اغواگری یک القا است نه وعده. یعنی در اصل اغواگری القای وعده ایست تا بی نهایت بدون تحقق خود وعده! البته صبر کنید اینجا کسی سوالش شاید از من این باشد که پس شما با برهنگی مشکل دارید. (او بعدا بیاید پیش ما و جوابش را بگیرد) در همین حد می گویم که برهنگی پاداشی است که به آدم های کم هوش و کم جنبه نباید داده شود چرا که هر چه برهنگی بیشتر شود (یعنی از لحاظ فیزیکی حائل از بین برود) رفتار و ظرایف حرکتی برهنه شده باید حائل کننده تر باشد. بنده فقط این موضوع را در قالب یک نوشته ی ادبی می توانم بهتر از این باز کنم، در یک جایی از کتاب بنده عشق دموکراتیک، سرانجام مریم برهنه می شود و کاملا برهنه، اما چنین نوشته ام: خجالت زده از برهنگی چنان رقص مارناکی را می آغازد که مجال نگاه از اندام های خودش را می رباید و در واقع فرصت نگاهی نمی دهد. اما گفتم در دنیای مدرن از اغواگری چه

مانده است؟ باید اغواگری را فقط از مانکن ها یا از فاحشگان ببینیم که در هر دو مورد هم مصنوعی هستند. از مانکن ها که در تجارت های پر سود و اقتصاد های بزرگ استفاده می شود و فاحشگان هم چرخه ی خاص اقتصادی خودشان را دارند و آنوقت باز آن چیزی که به آن جا خالی داده می شود عشق ورزی و سکس است. خب! خانم دکتر، استاد دانشگاه یا خانم وکیل پایه یک دادگستری که نخواهد توانست اغواگری کند و در جریان فعالیت انتفاعی ایشان هم اغواگری وی در خدمت چیز دیگری قرار خواهد گرفت. آن وقت ما در جریان سکس تراپی* مسترز و جانسون چکار می کنیم؟ از دو نفر یعنی یک زوجی که قبلا هر کدام از آنها بخوبی فهمیده اند که طرف مقابل اینکاره نیست می خواهیم که خانم به اغواگری بسیار شدید مصنوعی تظاهر کند و آقا هم نمایش بدهد که فریفته شده است و در صدد برآید که به طور مردانه سوژه اش را ببعد. اجازه بدهید در قسمت های پایانی این سخنرانی شما ها را زیاد منتظر نگذارم و چشمانم را ببندم و هر چه از دهانم در می آید اجازه بدهم که شما بشنوید: ببینید! آن کوه است آن آسمان، آن ابر، دریا، درخت، سگ و این هم انسان است. ظریف ترین موجود هستی که می شناسیم. هیچ کار این موجود نه هواپیما نه فضاپیما و کامپیوتر ساختن او و نه فلسفه و هنر و شعرو موسیقی اش هیچکدام به اندازه ی عمل جنسی او ظریف و زیبا و خواستنی تر نیست. در مدرنیته هم هر کاری با محصول آن کار سنجیده می شود، عمل جنسی هم ظریف ترین و زیبا ترین میوه و محصول را به بار می آورد: توالی نفس و متولد ساختن یک انسان! این ایده ی بنده که به زبان خواهم آورد، شاید در نوع خود یک تلقی خرافی باشد که به دام آن افتاده ام اما بنده معتقد هستم که روزی بشر متوجه خواهد شد و مکانیسم هایی را درک خواهد کرد که بر طبق آن مکانیسم ها، پاهوش ترین، زیباترین و ظریف ترین متولد ساختن ها حاصل قشنگ ترین و لذتبخش ترین عشق بازی ها خواهد بود. یعنی منع لذت جنسی با مکانیسم های نا شناخته ای موجب بقای کهنتر می شود و یک روزی بشر به این موضوع پی خواهد برد. حالا نمی دانم کی و چطور؟! با معلوماتی که ما امروز داریم یعنی با علم بشری شاید بتوان تا حدودی این مسئله را تبیین کرد، در این جهان پر از تقلب و صنعتی شده (یعنی تصنعی) تنها آدم های وارسته هستند که می توانند عاشق بمانند و لذت های طبیعی را احساس کنند و طبیعی است که از عشق بازی چنین آدم هایی مثل خودشان متولد خواهند شد. اما یک طور دیگری هم اجازه بدهید موضوع را جمع بندی کنیم. خیلی ها اصلا پست مدرنیسم* را قبول ندارند و می گویند این حوزه ای است که صرفا در فلسفه ی کلامی شکل گرفته و در حوزه ی عمل انسانها هیچ نفعی و جایگاهی ندارد و از لحاظ عملی باصطلاح بدر نمی خورد. مگر می شود که در مقوله ی سکس، حتی روانکاوی را هم محافظه کار خواند و نه واپس زنی بلکه سرکوبی فروید را هم مسخره کرد و آنوقت یکجا روانشناسی، تعلیم و تربیت، روانپزشکی و همه چیز را بوسید و کنار گذاشت.

روانکاوی شاید درست هم نباشد ولی غلط هم نیست و نقد پست مدرنیستی روانکاوی هم هیچ اشکالی ندارد چرا که دارد نشان می دهد که آنطوری که فکر می کنید سر کوب جنسی چیز کوچکی نیست که با چند جلسه ی شما راست و ریست بشود! این شاید باعث شود که خود شما دستاویز سرکوبی واقع شوید. یعنی اگر درست باشد که سرکوبی عامل بیماریزای اختلالات روانپزشکی است که درست هم هست پس شما چکاره اید؟! فکر نمی کنید که بودن و وجود شما

اراده به دانستن انسانها را به تعویق خواهد انداخت؟! یعنی سرکوب را به شکل دیگری باز آفرینی خواهید کرد، در مصاحبه های روانپزشکی و بیمارستانها و ... آنگاه انسانها دیرتر زنجیرهای سرکوب را پاره خواهند کرد. این به یک معنی نفی روانپزشکی نیست بلکه حوزه ی روانپزشکی را وسیع تر خواستن و میدان مبارزه با سرکوب را تنگاتنگ کردن است! هر چه سرکوب ظریف تر شود، روانپزشکی یعنی لشکر ضد سرکوب هم باید قوی تر شود. خب! چی گفتیم و چی شد؟ این آخرین سوال و بهترین و جالب ترین سوال است که در اینجا لازم است پرسیده شود؟ ما خودمان روانپزشکی را در اینجا کمی هم خودمان خودزنی کردیم. از مدرنیته بد گفتیم و قبول هم کردیم که سرکوب بیماریزا است و... و... و آنوقت شما حق دارید که بپرسید: آقا شما اصلا حرفتان چیست؟ و میخواهید چه بگویید؟ بقول خودتان پست مدرنیسم که هیچ راه حلی هم در جهان واقعی ندارد! بله شما واقعا حق دارید و من فقط در قالب یک جوک به شما جواب می دهم. البته این یک جوک نیست و چیزی است که روزی به سر خودم آمد:

یک خانمی یک روز آمدند و در مطب من درخواست مشاوره کردند و خواهش کردند که ایشان را با مفاهیمی خیلی ساده بفهمانم که روانکاوی چیه و فروید و اینها چه می گویند؟ بنده هی توضیح دادم و توضیح دادم و توضیح دادم و یک دفعه دیدم ایشان گفت: خب پس من بروم! (البته برای خنداندن ما) و بنده گفتم: ولی هنوز توضیحات من تمام نشده گفت: خب تا همین جا فهمیدم که بیخود اینجا آمده ام و دیگر هم لازم نیست بیایم. بروم و با قدرت شروع کنم و هر دوی ما خیلی خندیدیم.

۹۱/۳/۱۱

کرج

لغت نامه

Urogenital	اوروژنیتال
Urinal	ادراری
kansel	ادراری
Fixation	فیکس شدن
Repression	واپس زنی
Ejaculation	انزال
Suppression	سرکوب
Repressed	واپس زده شده
Sex	سکس
Aids	ایدز
Antipsychiatrists	ضد روانپزشکان
Generation	توالی نفس
Donjuanism	زن باره گی
Satyrasis	مرد باره گی
Impotency	نا توانی جنسی در مردان
Premature ejaculation	انزال زود رس
Seduction	اغواگری
Sex Therapy	درمان جنسی
Generation	توالی نفس
post modernism	پست مدرنیسم

